

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال شانزدهم
شماره ۱۸۷ مهر ماه ۱۳۹۴ - اکتبر ۲۰۱۵

راه برون رفت از این "بن بست" هسته ای

کدامست؟

هر کسی از ظن خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من

یکی از قراردادهای جهانی پر سر و صدا، همان توافقنامه ننگین "برجام" است. برای حامیان استقلال و حقوق ملت، لوزانچای یا وین چای و برای مشتئی خودفروخته در حکومت که برای بقاء نظام جمهوری اسلامی سرتسلیم در مقابل شیطان بزرگ فرود آورده اند "دستاورد عظیم" و "سند به رسمیت شناختن حق مسلم مردم ایران" بوده است. طیف مخالفان و موافقان این قرار داد از منتهی الیه راست شروع می شود به مارکسیست لنینیستها ختم می گردد. انسانهایی که از حقوق ملت و استقلال ممالک در مقابل زورگوئی و قلدرمنشی و سیاستهای استیلاگرانه امپریالیسم و صهیونیسم حمایت کرده بر ضد آن به مبارزه بر می خیزند. حزب کار ایران (توفان) از گروه اخیر است.

این وضعیت پیچیده که از دیدگاههای گوناگون با منافع و نیات گوناگون صورت می پذیرد میدان را برای عوامفریبی باز می گذارد. دشمنان منافع ملی کشورها و از جمله ایران در دو سوی خط با برافراشتن پرچم اتهام سعی می کنند دهان مخاطب را بسته و "حقانیت" نظریات خود را به اثبات برسانند.

جنبش ارتجاعی "تی پارتی" در آمریکا به نمایشات اعتراضی فرا می خواند تا مخالفش را با "معامله با ایران" اعلام کرده از یک هولوکاست... ادامه در صفحه ۲

مستخرجی از:

بیانیه تحلیلی حزب کار ایران (توفان) پیرامون توافقنامه هسته

ای در وین (۳)

جاسوسی امپریالیسم و صهیونیسم در ایران و پذیرش تحقیر مردم ایران

واقعیت این است که ایران حقیرانه پروتکل الحاقی را در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی و با مدیریت همین آقای روحانی نخست وزیر کنونی پذیرفته بود، ولی این پروتکل الحاقی هرگز به تصویب مجلس فرمایشی ایران نرسیده بود. ولی حالا همان پروتکل الحاقی را که تنها ایران امضاء کرده و خود سران ۱+۵ از امضایش برای بازرسی ممالک و تاسیسات هسته ای شان امتناع می کنند، می خواهند به تصویب مجلس ایران برسانند. نمایندگان "صالح" منتخب شورای نگهبان مسلماً قدرت مخالفت با این تسلیم نامه را ندارند. به ویژه آنکه از هم اکنون با یاری بخشی از حاکمیت و یاران آمریکائیش در جامعه، بوی دلارهای سرمایه گذاریهای نئولیبرالی آمریکائی و حذف یارانه های دولتی در ایران به مشام می رسد و یک پایگاه نازک اجتماعی مناسب برای این خیانت ملی نیز فراهم شده است.

تصویب این پروتکل تسلیم طلبانه الحاقی به قدری شرم آور بود که ولی فقیه آقای علی خامنه ای در نطق انتقادی خویش نسبت به توافقنامه لوزانچای به صراحت اعلام کرد که هرگز به مفاد مربوط به حضور سرزده و بازرسی تاسیسات نظامی ایران از جانب بازرسان آژانس بین المللی هسته ای تن در نمی دهد. متعاقب سخنان وی رهبران سپاه پاسداران نیز به دولت تاختند که مانع ورود این هیاتهای جاسوسی به تاسیسات نظامی ایران می گردند. این اظهار نظرات این امید را در دل زنده می کرد که دولت ایران علیرغم امضای پروتکل الحاقی و تصویب آن قصد ندارد اختیارات بی حد و حصر به بازرسان آژانس بین المللی هسته ای برای نظارت و بررسی بدهد و می خواهد بازرسی آنها را به همان حدی که در پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای منظور شده است، محدود کند. در سند اخیر که بعد از بحثهای فراوان با مخالفت ایران سرانجام به تصویب رسیده است شکل سیاست بازرسی تا حدودی تغییر کرده است. در این سند بر خلاف سند قبلی از تاسیسات نظامی ایران سخن به میان نمی رود، بلکه تاسیسات ایران به تاسیسات هسته ای و تاسیسات غیر هسته ای (بخوانید نظامی-توفان) تقسیم شده اند. بازرسان آژانس به هر صورت از این حق بی حد و حصر برخوردارند که بدون خبر به بازرسی تاسیسات هسته ای ایران بپردازند و نیازی به کسب اجازه از دولت ایران ندارند. ولی در مورد تاسیسات غیر هسته ای که منظورشان حتماً تاسیسات و مراکز گاواری یا مرغاری نیست، باید دلایلی مبنی بر مظنون بودن این تاسیسات ارائه دهند تا بتوانند از این تاسیسات بازدید به عمل آورند. به این ترتیب جای عبارت تاسیسات نظامی ایران را با مراکز مورد "ظن" تغییر داده اند تا به قول خودشان اختیارات بازرسان اجنبی را محدود کرده و آن را فقط به اماکن "مظنون" محدود نمایند. با این شگرد جدید همان اختیاراتی را که ظاهراً رهبر به علت مخالفت مردمی مورد اعتراض قرار داده بود، به نحو دیگری با ایجاد موانع و امکان تنفس کوتاه پذیرفته اند. اینکه کدام محل به دلایلی مورد "ظن" قرار دارد ربطی به توافق طرفین ندارد. کافی است تا بازرسان آژانس چنین ادعائی را مطرح کنند تا از همه حقوق جاسوسی بی حد و حصر برخوردار باشند، زیرا نا گفته روشن است که رژیم جمهوری اسلامی به هیچکدام از تاسیسات غیر هسته ای خویش "مظنون" نیست و این آژانس بین المللی انرژی هسته ای است که می تواند به تاسیسات ایران مشکوک شده و خواهان بازرسی آن شود. روشن است که "مظنون" بودن فقط حقی است که به بازرسان جاسوس بیگانه تفویض شده است. تصورش هم نمی رود که دولت ایران به تاسیسات خودش "مظنون" باشد. در این میان این نکته ناروشن می ماند که دولت ایران نیز باید با ادعاهای بازرسان آژانس مبنی بر مشکوک بودن تاسیسات معینی در ایران و مدارک ارائه شده از جانب آنان موافقت کند و یا خیر. آنوقت این پرسش مطرح است که در صورت مخالفت بازرسی تاسیسات نظامی ایران از طرف جاسوسان آژانس چه عواقبی بر آن مرتب است. در اینجا باید به سخنان آقای اوباما فکر کرد که با همان بندهای نامرئی اوامر مربوطه را بر اساس بی اعتمادی به ایران صادر می کند. می بینیم که دست آمریکا در این زمینه بسیار باز است.

عقب نشینی در عرصه آموزش فناوری و تکامل صنایع

در اصل سند به عقب نشینی های ایران در فعالیتهای هسته ای و ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

راه برون رفت از این..

دوم جلوگیری کند. آنها ایران را با آلمان نازی مقایسه می کنند و به بلندگوی صهیونیسم بین الملل بدل شده اند. یکی از سخنگویان مشهور و پروکاتور این مینینگ که مملو از سفیدپوستان نژادپرست آمریکائی است فریاد می زند: "رئیس جمهور خود ما از رژیم دفاع می کند که می خواهد همه ما را نابود کند. ببینید ما در چه کشوری زندگی می کنیم". شرکت کنندگان با شعارهای پایان بشریت، قارچ اتمی، بر فراز مانهاتن که بر سر دست بلند کرده اند مستمرا شعار می دهند. یکی از نامزدهای انتخاباتی در نشست جمهوریخواهان عربده می کشد: "اگر قرارداد به تصویب برسد انسانها کشته می شوند. اروپائی ها نابود می شوند، اسرائیلی ها به قتل می رسند". سخنگوی این نمایش با اشاره به کاخ سفید مدعی می شود که: "همه این ها دستان آلوده به خون دارند". در تبلیغات ضد توافقنامه هسته ای با ایران از "اوبامای مسلمان کنیائی" صحبت می کنند که می خواهد آمریکا را نابود کند. شخص اوباما بعد از اینکه در کنگره آمریکا توانست از طرح قطعنامه مخالفان توافقنامه هسته ای که در اکثریت بودند از طریق روشها و کلکهای تشکیلاتی جلوگیری کند. اکثریت کنگره آمریکا مخالف این توافقنامه است و در سنای آمریکا تنها ۴۰ نفر از صد نفر از این توافقنامه تسلیم طلبانه حمایت می کنند. آنچه پیروزی اوباما قلمداد می شود شکست وی در کسب نظر اکثریت نمایندگان کنگره و سنای آمریکاست و به عبارت دیگر توافقنامه هسته ای با ایران مشروعیت پارلمانی در آمریکا را ندارد و تنها تصمیم رئیس جمهور آمریکاست که در انتخابات بعدی به موئی بسته است. امپریالیسم آمریکا که برای توافقنامه های جهانی و منشور سازمان ملل که سیاه روی سفید وظایف و حقوق اعضاء و طرفین را تعیین کرده است پیشیزی ارزش قایل نیست و آنها را با قلدری لگدمال می کند، نیازی ندارد که از زیر پا گذاردن تعهداتش با ایران به بهانه تصمیمات "خودکامه" اوباما توسط رئیس جمهور بعدی شرم داشته باشد. سرنوشت توافقنامه لوزانچای به موئی بسته است که در مقابل حجم عظیم تسلیم طلبی ایران تعهد می کند محاصره مالی، اقتصادی و سیاسی ایران را کمی "شل" کند.

اوباما در تاکید "تصویب توافقنامه هسته ای با ایران" توسط اقلیت نمایندگان با کلکهای پارلمانی اظهار داشت: "این تصمیم یک پیروزی برای دیپلماسی و امنیت ملی آمریکا و برای امنیت جهان است". توگویی بمب اتمی موهومی ایران امنیت آمریکا و جهان را به خطر انداخته و صدها بمب اتمی واقعی آمریکا و اسرائیل و متحدان آنها برای امنیت جهان خطری ندارند؟ این همه ریاکاری در دیپلماسی جهانی بی نظیر است. صهیونیسم اسرائیل توسط عوامل نفوذی خود در آمریکا در میان نمایندگان "منتخب" کنگره آمریکا بسیار فعال بودند تا همین لوزانچای ننگین را به شکست

بکشانند زیرا از این طریق بیشتر می توانستند از دولت آمریکا امتیاز به دست آورده و حتی با تحریک به جنگ در منطقه محیطی متشنج بوجود آورند تا بتوانند از آب گل آلود ماهی بگیرند. آنها نوار غزه را با تائید همه ممالک "حامی حقوق بشر" با خاک یکسان کردند، سوریه را به خاک خون کشیدند و لبنان را فلج کرده اند. این سه کشور ممالکی بودند که سپر بلائی ایران در یک تجاوز احتمالی به ایران محسوب می شدند و اتحاد ناتو با اسرائیل، ایران را از حمایت این سه کشور عملا محروم کرد. در دوره احمدی نژاد با دیپلماسی تحریک آمیز و گزک به دست دشمن دادن، شرایطی فراهم کرد تا اسرائیل خود را به بهانه مبارزه با ایران تسلیم کامل گرداند و متحدان بسیاری در میان ممالک عربی فراهم کند. بر این بستر صهیونیستها افسار نمایندگان "منتخب" کنگره آمریکا را به کف آوردند و اوباما را تحت فشار قرار دادند تا ایران را به بهترین وضعی بدوشد و له کند.

در ایران نیز جناح امنیتی نظامی و مافیائی درون کشور که بر فراز قانون پرواز می کند و امنیت ایران را امنیت خودشان می داند به مخالفت با این قرار داد پرداخت. انگیزه مخالفت آنها نیز روشن است. این عده از همان آغاز روی کار آمدن رفسنجانی بر اساس درک نئولیبرالی از اقتصاد، ماموریت یافتند از تمام راههای ممکن به تامین بودجه خویش بپردازند. آنها در این روند یک دستگاه بزرگ سرکوب در ایران با استفاده از امکان رعب و وحشتی که به وجود آورده و تشکیلاتی مافیائی که بر هم زده بودند، بر بالای سر قوه مقننه و قضائیه انتصابی اسلامی ایجاد کردند و با اشغال فرودگاه امام خمینی، با بنای ده ها اسکله های غیر قانونی دولتی که در داخل دولت ایجاد کردند، بدون نظارت عمومی، اجناس قاچاق به ایران وارد کرده و آنها را توسط ایادی خویش در بازار آزاد به بهای کلان به فروش رساندند و می رسانند. دستگاه مافیائی نظامی-امنیتی سرمایه داری در ایران عملا دولتی در دولت است و دروازه های ایران به خارج را در ید اختیار خویش دارد. حتی تجار کلان نیز نمی توانند بدون رضایت این غول مافیائی با خیال راحت به ورود کالاهای مورد نیاز عمومی بپردازند. هر چه مدت محاصره اقتصادی ایران طولانی تر شود قدرت مالی این تشکیلات مافیائی افزونتر می شود. آنها در ایران میلیونها نان خور متشکل دارند که نیازهای اولیه زندگی آنها به بهای تحمیل ظالمانه بر اکثریت مردم ایران، از این طریق تامین می شود. این گروه مافیائی طبیعتا مخالف تصویب توافقنامه ای با آمریکاست. زیرا کاهش تدریجی محاصره اقتصادی می تواند از نفوذ آنها بکاهد و عرصه هائی از قاچاق اجناس- ولی نه همه آنها را- از حیطه تسلط آنها خارج کند. این کاهش قدرت مالی و اقتصادی مسلما در کاهش قدرت نظامی و امنیتی آنها نیز موثر خواهد بود. این است که به علت اطلاعات داخلی و فنی که توسط

کارشناسان و هواداران خود دارند به نقاط ضعف این توافقنامه هسته ای اشاره می کنند و ماهیت تسلیم طلبانه آنرا افشاء می نمایند. پاره ای سازمانهای اپوزیسیون خود فروخته ایران نیز با همین انگیزه ها با چنین توافقنامه ای مخالفند زیرا عرصه اخاذی آنها را از کشورهای متجاوز و ارتجاعی منطقه نظیر اسرائیل و عربستان سعودی به حداقل می رساند و حقوق بازنشستگی اعضایشان را به خطر می اندازد. مجاهدین خلق و رضا پهلوی مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران از این قماشند. می بینیم که جبهه ارتجاعی مخالفان با توافقنامه هسته ای لوزانچای از تل آویو و واشنگتن شروع می شود به قم و تهران می رسد و طیف وسیعی را در بر می گیرد.

در مقابل این جبهه وسیع مخالفان، جبهه ای نیز از موافقان وجود دارد که دست کمی از مخالفان ندارند. آنها برای اینکه امنیت و بقا جمهوری اسلامی را تامین کنند حاضر شده اند از تمام دستاوردهای مردم ایران در عرصه کسب دانش اتمی و استقلال سیاسی ایران دست بردارند. آنها حقوق مسلمی را که پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای به ایران داده است و حق بی بروبرگرد ایران است، مرتب بازگو کرده و حتی انصراف از استفاده از بخشی از این حقوق را پیروزی مردم ایران جا می زنند. آنها با این همه هزینه کلانی که مردم ایران با فداکاری برای حفظ استقلال و مقاومت در مقابل زورگویی امپریالیسم و صهیونیسم پرداخته اند، به جای ارج بر آن و تکیه بر آن، حاضر شده اند با یک گردش قلم آنرا نادیده گرفته و دستاوردهای فنی و علمی این مردم را بدور افکنده و سر تمکین در مقابل اوباما فرود آورده و دروازه های ایران را بر روی دشمن جهانخوار بگشایند تا ایران را ویران کند، و آن هم با این توهم ابلهانه که به سوگند امپریالیستها مبنی بر اینکه از سرنگونی رژیم آخوندها دست بر خواهند داشت باور کرده اند. حزب ما بارها بیان کرده و آنرا تکرار می کند کسی که در معامله با امپریالیسم انگشتش را بدهد دستش را خواهد داد. کسی که از موضع ضعف با امپریالیسم کاردان، ماهر، با تجربه و هشیار توافقنامه امضاء کند، تنها تائید کرده است که برای عقب نشینی های زیادتاری مهیاست و این را امپریالیسم با شامه تیز طبقاتی خویش و با مسرت درونی فراوان، خوب درک می کند. روزی که امپریالیسم خود را در شرایطی ببیند که سرنگونی این رژیم را بر روی میز قرار دهد و یا اشغال ایران را در دستور کار خود بگذارد، مانند صدام حسین در تلویزیون رسمی کشور تحت عناوین و بهانه های ساختگی، این توافقنامه را پاره پاره خواهد کرد، زیرا در آن روز قدرت سیاسی از لوله تفنگ خارج می شود و تاریخ بعد از آن بر اساس قدرت قلم ارتجاع سیاه جهانی مجددا نوشته می شود. این درس و تجربه بزرگ تاریخ بشریت است. امپریالیسم آمریکا ایران را بخشی از حریم امنیت خود اعلام... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

راه برون رفت از این..

کرده است و امکان ندارد استقلال و حتی تمامیت ارضی آنرا در زمانی که به صلاحش باشد تامین کند. تجربه لیبی را نگاه کنید فقط امنیت در مناطق نفتی محفوظ است ولی مردم لیبی باید در کثافات خود غرق شوند. در عراق نیز وضع به همین صورت است.

انگیزه این بخش از حاکمیت ایران باز کردن دروازه های ایران به روی سرمایه های خارجی امپریالیستی، ورود به سازمان تجارت جهانی، پذیرش اوامر بانک جهانی و صندوق بین الملل پول و حمایت از سیاستهای نئولیبرالی جهانی سازی سرمایه داری است. ایران باید بخشی از نظم نوین جهانی شود و به "جامعه بین المللی" که دربارش آمریکاست بازگردد.

این نئولیبرالهای موافق توافقنامه لوزانچای دو استدلال مهم برای فریب مردم ارائه می دهند یکی آنکه آنها با این کار از جنگ جلو گرفته اند و دوم اینکه با این کار جلوی مافیای امنیتی نظامی و دزدی ها و فساد آنها را در آینده خواهند گرفت و به آنها ضربه مهلکی فرود خواهند آورد. نفرت عمومی مردم از جناح "تندرو" و با "اصولگرا" که بیان نظرات اوباشان و ناقضان قانون و امنیت عمومی هستند به قدری است که این افسانه های شیرین را که به گوش آنها می خوانند می پذیرند و تصور می کنند که با روی کار آمدن "اصلاح طلبان" مجدداً "آب و برق مجانی می شود" و "زنان در اسلام به آزادی دست پیدا می کنند" و "کمونیستها حق فعالیت خواهند داشت"...

جناح موافقان توافقنامه لوزانچای بر آرزوها و امیال نهفته مردم چشم دوخته اند. ما می پرسیم چرا باید مبارزه با فساد، مبارزه با دزدها، مبارزه با اسکله های غیر قانونی، مبارزه با نقض امنیت عمومی و مبارزه با حکومت قلدرها و اوباشان، برسمیت شناختن حقوق مدنی و دموکراتیک مردم مشروط به انعقاد یک قرار داد ننگین با امپریالیسم باشد. مگر نمی شود بدون انعقاد این توافقنامه ننگین با جناح مافیایی در حکومت به مبارزه پرداخت و دزدان اموال عمومی را شناساند؟ کسانی که تا به امروز در این کار اهمال کرده اند، مسلماً در آینده نیز نمی توانند طور دیگر عمل کنند. کسانی که مبارزه با دزدان سرگردنه را مشروط به خیانت ملی در عرصه هسته ای می کنند هدفشان اساساً مبارزه با دزدان نیست. نجات جان خودشان است. مبارزه با دزدان و راهزنان را نمی شود با خودفروشی تامین کرد. از قدیم گفته اند چاقو دست خودش را نمی بُرد.

آنها مدعی می شوند که خطر جنگ را منتفی کرده اند وگرنه ممکن بود ایران به سرنویشت عراق و لیبی و سوریه دچار شود. نخست اینکه خود ایران در برهم زدن جنایتکارانه اوضاع لیبی دست داشت و به تروریستهای لیبی یاری رسانید. دولت ایران که به نقض حقوق ملل در سوریه معترض است خودش به حق کشور یوگسلاوی و لیبی تجاوز کرده است تا از اسلام

دفاع کند. البته روشن است که خطر جنگ هرگز در دوران امپریالیسم منتفی نیست. امپریالیستها همیشه با تجاوز از منافع خود دفاع می کنند. تجربه کره، ویتنام، کامبوج، لائوس، الجزایر، مصر، کنگو، نیکاراگوئه، پاناما، کوبا و... در جهان تجارب گویایی است که نمی توان کوربینانه از آن گذشت. شمشیر داموکلس جنگ بر فراز سر ملتها همیشه در نوسان است تا از منافع ملی خویش چشم ببوشند. به بهانه خطر جنگ نمی شود تسلیم شد و کشور را به بازار تاراج امپریالیستها بدل کرد تا آنچه را که از طریق جنگ بدست نیاورده اند از راه دیگر بدست آورند. از آن گذشته هرگز در تاریخ بشریت نشانه ای وجود ندارد که ثابت کند بر تهدید امپریالیستها پایانی وجود دارد. آنها هیچوقت از تهدید دست بر نخواهند داشت و هر "نرزشی" در مقابل آنها، تنها آنها را جری تر کرده و متوجه می کند حریف چقدر بزدل و آماده تسلیم است. این قانون سیاست است. سیاست یعنی زور.

طبیعتاً کشورها باید خطر جنگ را به حداقل برسانند؛ باید از همه عوامل بازدارنده جنگ و دیپلماسی زیرکانه برای ایجاد اتلاف، پیدا کردن متحد، بسیج مردم و... استفاده کنند تا از جنگ جلو گرفته و یا آنرا به تاخیر اندازند تا خود را برای مقابله آماده کنند، ولی هرگز توجیه پذیر نیست که برای جلوگیری از جنگ ورقه تسلیم و خیانت را امضاء کرد. این نقض غرض است. طبیعتاً اگر ملتهای قهرمانی مانند فلسطینی ها، الجزایری ها ویتنامی ها تسلیم سلطه امپریالیسم آمریکا می شدند هیچ جنگی به وقوع نمی پیوست. با این منطق می شود هر جنبانی را تائید کرد و به سیاستهای استیلاگرانه امپریالیستها و استعمارگران در سراسر گیتی صحنه گذارد.

البته در مورد ایران خطر جنگ هنوز منتفی نیست. امپریالیسم آمریکا خواهان کسب امتیازات بیشتر است و ساطور تهدید را هنوز بر بالای گردن ایران تکان می دهد. همه چیز موقتی است به جز تسلیم ایران که قطعی است. آمریکا که بر توسن قلدری و زورگوئی و ریاکاری و دروغ سوار است هرگز از منافع و مصالح خود در ایران و منطقه دست برنخواهد داشت و هر روز اراده کند به ایران تجاوز خواهد کرد و با تهدید امتیازات بیشتری از مثنی خودفروخته درون حکومت طلب می کند. چنین است وضعیت مخالفان و موافقان ارتجاعی توافقنامه هسته ای در عرصه ایران و جهان. تشابهات استدلال و زبان واحد نباید ما را به این اشتباه دچار سازد که همه این دستجات و گروه ها ماهیت مشترک و انگیزه های واحدی دارند.

راه برون رفت از این "بن بست سیاسی" کدام است؟

حزب ما که مخالف توافقنامه لوزانچای است و آنرا مغایر مصالح و منافع ملی ایران می داند از تشابه ظاهری مواضعش با پاره ای نیروهای ارتجاعی که با انگیزه و اهداف دیگری به

مخالفت با توافقنامه هسته ای برخاسته اند واهمه ندارد. آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. گرچه همدستان نئولیبرالها و آمریکا و "اصلاح طلبان" آمریکائی در ایران آنرا ابزاری بای توجیه خیانت خود خواهند ساخت، ولی مجاز نیست از "ترس" اتهام از بیان حقایق چشم پوشید. حزب ما بر خلاف همه دست اندرکاران این بحثهای کاذب تنها راه برون رفت از این "بن بست" را تکیه به مردم ایران می داند و بارها نیز آنرا اعلام کرده است. اگر حکومتی بخواهد برای حفظ استقلال کشورش هزینه کند و از آن به دفاع برخیزد باید مردم کشور را برای مبارزه با تجاوزگران و راهزنان بین المللی بسیج کند. چند تا عمامه به سر با شمشیرهای کج و اوراد سنگ کننده و طلسمهای گنج کننده و شیبه اسبان کف بر لب نمی توانند به جنگ امپریالیسم بروند. مبارزه با امپریالیسم تنها با تکیه به نیروی مردمی ممکن است مردمی که آگاهانه تصمیم دارند با سربلندی و حفظ هویت ملی از منافع کشورشان به دفاع برخیزند و مهبای فداکاری باشند. برای بسیج مردم باید حقوق انسانی آنها را به رسمیت شناخت، باید از تجاوز به حقوق آنها دست برداشت، باید اموال دزدیده شده عمومی را به خزانه ملت بازگرداند، باید دزدان و غارتگران و متجاوزان به حقوق مردم را سرکوب کرد، باید به احزاب و جمعیتها و اتحادیه های حرفه ای و بویژه کارگری امکان فعالیت آزاد داد، باید حقوق زنان و مردان را یکسان شمرد و حق کودکان را به رسمیت شناخت و.. آنوقت است که مردم بسیج می شوند و درک می کنند از چه چیز باید در مقابل تجاوز امپریالیستی حمایت کنند. آنوقت است که مردم محاصره اقتصادی را به جان می خردند تا با تقویت تولید داخلی و صنایع زیربنایی امر بد را به امر خوب بدل کرده تا بتوانند در مقابل تهاجم سازمان تجارت جهانی و با مناطق آزاد تجاری مقاومت کنند و حتی سنگ بنای سوسیالیسم را در ایران فردا بریزند. مردم ایران شایسته این امر هستند. ملتی که انقلاب مشروطیت نخستین انقلاب دموکراتیک در آسیا را پشت سر دارد، ملی کردن نفت را بر تارک اختراعات خود نوشته است، و انقلاب شکوهمند بهمین را تجربه کرده است، شایسته آن است که در ایرانی آزاد و مستقل زندگی کند و دست امپریالیسم و صهیونیسم را از تعیین سرنوشتش قطع کند. تنها با تکیه به این سیاست، اجرای آن و ایمان و اعتقاد به مردم قهرمان ایران است که خطر جنگ به حداقل می رسد، امنیت سیاسی و اقتصادی تامین می شود، استقلال ایران مستمر و پا برج خواهد ماند و اقتصاد زیر بنایی و مستقل رشد می کند، خطر گرسنگی دادن به مردم از طریق کنسرنهای امپریالیستی و محاصره اقتصادی ناچیز می شود و می شود کوه را از جای کند. ملتی که بعد از انقلاب در مقابل تجاوز صدام حسین و جنگ تحمیلی همه ی ارتجاع منطقه و جهان که بر ضد ایران عمل می کردند، مقاومت کرد، مسلماً قادر است بدون گذاردن امضاء به زیر قرار داد ننگین لوزانچای از موجودیت و حقوق خود دفاع کند و از تهدیدات امپریالیستها و صهیونیستها باکی بدل راه ندهد. شرط تضمین استقلال آزادی مردم و تامین حقوق دموکراتیک آنهاست .

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

بیانیه تحلیلی حزب کار ایران ...

محدودیت‌های که برای ایران قابل شده اند اشاره رفته است. اوپاما در توضیح این توافقات گفته است: "به توافقی دست پیدا کردیم که مانع دست یابی ایران به سلاح هسته‌ای می‌شود." و در پاسخ به کسانی که در آمریکا با فشار لابی صهیونیستی از موضع ویرانی ایران و نابودی ایرانی به نفع این توافقنامه دست زده اند می‌آورد: "اگر گمان می‌کنید ایالات متحده، انگلیس، فرانسه، روسیه، چین و شماری از بهترین دانشمندان هسته‌ای جهان با این نظر موافق هستند، آن زمان حق با شما است." در این اعتراف اوپاما به یک نکته اساسی اشاره شده است و آن اینکه دانشمندان برجسته قدرتهای تو در جهان همگی بر آن هستند که چنان رشته‌های بازرسی و نظارت در دست آمریکا تنیده شده است که ایران نمی‌تواند از حد آن خارج شود و به طور مستقل از حقوق خود برخوردار باشد. نمی‌توان در برخورد به یک موافقتنامه که بخش بزرگی از آن کارشناسانه و مبتنی بر داشتن دانش عمیق هسته‌ای و صنعتی است، غیر مسئولانه برخورد کرد. برای این کار باید تمام ۱۰۰ صفحه توافقنامه همراه با ضمایم آنرا در جزئیاتش از نظر فنی مورد بررسی قرار داد که تنها از عهده کارشناسان برجسته هسته‌ای ممالک که احاطه کامل بر این مسئله دارند ممکن است. شاید در بحث‌های کارشناسانه در ایران و در جهان بشود به پاره‌ای از مضرات آن پی برد و به همین جهت برای حزب ما روشن نیست که محدود کردن تعداد چرخه‌های سوخت و آنهم به نوع کهنه آن در طی ده‌ها سال آینده با توجه به سرعت سرسام‌رشد فناوری مدرن در دوران کنونی چه نتایج فاجعه‌باری در ده یا ۱۵ سال آینده ببار خواهد آورد؟ برای حزب ما روشن نیست که تعمیرات این چرخه‌های سوخت تا به چه حد عملی و مقرون به صرفه است؟ برای ما روشن نیست که از کار انداختن چرخه‌های سوخت مدرن به مدت طولانی استفاده مجدد از آنها را از نظر فنی ممکن می‌سازد یا خیر؟ برای ما روشن نیست ایران از حق نوسازی، جایگزینی این چرخه‌های سوخت برخوردار بوده و طول عمر فنی آنها چه مقدار می‌باشد؟ برای ما روشن نیست عدم استفاده از تاسیسات اراک و تعطیل بخش‌هایی از آن چه عواقب فنی و اقتصادی برای کشور ما ایران دارد بویژه آنکه مسئولان رژیم مطالبی عنوان می‌کنند که با اظهارات آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در تناقض روشن است و... معلوم نیست که ایران مجاز به تولید آب سنگین و آب سبک برای فروش در بازارهای جهانی است و یا برای این تجارت ممنوعیت وجود دارد؟ تعطیل تولید پلوتونیوم به این بهانه که خطر ساختن بمب اتمی را افزایش می‌دهد مانند آن می‌ماند که پژوهش و هر گونه تولید و تحصیل در عرصه هسته‌ای را به این بهانه که می‌تواند به ساختن بمب اتمی منجر شود ممنوع کنیم. پلوتونیوم تنها برای ساختن بمب اتمی نیست مصارف فراوان

دیگری نیز دارد که ایران از استفاده از آن به زور محروم شده است. نظایر چنین مسائلی بسیار وجود دارند که عواقب فنی و علمی و خسارت اقتصادی، فنی، علمی و ملی آن بهیچوجه روشن نیستند. در کشوری که خفقان حاکم است و مخالفت مردم با عواقب این موافقتنامه و خسارات ناشی از آن به منافع ملی ایران تأثیری در سرنوشت این توافقنامه ندارد، طبیعتاً یک اظهار نظر روشن و کارشناسانه غیر مقدر است. برای ما روشن نیست که تکلیف کادر کارشناس و دانشمندان هسته‌ای ایران چه می‌شود؟ آیا ایران مجبوری می‌گردد از سرمایه‌گذاری در این عرصه دست بکشد و کادر فنی خویش را تقلیل دهد و یا حتی تا حد تسلیم این دانشمندان بدست تروریست‌های اسرائیلی پیش رود و بر تعطیل صنایع هسته‌ای ایران صحنه بگذارد؟ ولی یک امر برای حزب ما روشن است و آن اینکه تمام توافقات مغایر حقوقی است که ایران در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای دارا بوده است و این توافق حاکی از تسلیم ایران است. گردن نهادن به زورگویی امپریالیستها بهیچوجه قابل قبول نیست. فراموش نکنیم که بعد از تعطیل و یا نیمه تعطیل تاسیسات هسته‌ای ایران، دانش و فنون در همه زمینه‌ها و همچنین در عرصه هسته‌ای به پیش می‌روند و این ایران است که عقب می‌ماند، فراموش نکنیم که بعد از مدتی که برای تعطیل فعالیت هسته‌ای ایران در نظر گرفته شده و به ایران تحویل شده است، روز از نو و روزی از نو خواهد بود و بعد از این روشن است که امپریالیسم و صهیونیسم به ادامه فعالیت قانونی ایران در چارچوب توافقنامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تن در نخواهد داد و به بهانه‌های گوناگون جلوی پیشرفت ایران را می‌گیرد. سفیهانه فکر کردن که به وعده‌های توخالی امپریالیستها می‌شود امید بستن یا از روی نادانی سیاسی صورت می‌گیرد و یا اینکه این عده ریگی در کفش دارند و به مصالح ملی ایران نمی‌اندیشند. امپریالیسم آمریکا به علت مشکلاتی که در منطقه برایش پدید آمده به کسب زمان تنفس نیاز دارد و برای ده پانزده سال آینده برای خود زمان تنفس آفریده است و از هم اکنون در خفا در پی دسیسه‌های جدید است تا تمام تاسیسات هسته‌ای ایران را بهر نحو که در اختیار خواهد داشت نابود کند. هرگز نباید به امپریالیسم اعتماد کرد. توافقنامه با آمریکا در مسئله هسته‌ای دست ایران را می‌بندد و به مصالح ملی ما صدمه می‌زند. آمریکا به هیچ قراردادی پایبند نیست و همه موازین و ضوابط و پیمان‌های برسمیت شناخته شده جهانی را به زیر پا می‌گذارد به وعده‌های این غارتگران چشم امید بستن خوشخیالی و تسلیم خفتبار است. رژیم جمهوری اسلامی در مورد این دورنما و عواقب علمی و فنی آتی این توافقنامه سکوت می‌کند و یا خودش واقعاً بر نتایج فاجعه‌بار آن آگاه نیست و یا راه خیانت ملی را آگاهانه در پیش گرفته است.

خصلت طبقاتی فاشیسم...

بیفکنیم. بورژوازی امپریالیستی اروپا به ویژه آلمان در شرایطی که بحران اقتصادی، مالی و سیاسی جهان غرب را فرا گرفته، به عناصر دست راستی و نژادپرست، به جریان‌های فاشیستی و نئوفاشیستی احتیاج دارد تا اینها، و نه خود آنها، نقش سرکوبی مردم به ویژه پناهندگان را به عهده گرفته، خود از حمله مردم در امان بمانند. به جاست که اکنون بخش کوتاهی از سخنرانی رفیق گئورگ دیمیتروف را که در کنگره هفتم انترناسیونال کمونیستی (دوم اوت ۱۹۳۵) قرائت شده، از متن آلمانی آن ("انترناسیونال کمونیستی" نشریه کمیته اجرایی انترناسیونال بین‌المللی شماره ۱۷/۱۸، ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۵ - بازل - Basel - صفحات ۱۳۹۹-۱۳۹۷) از روزنامه "یونگه ولت" (Junge Welt) ترجمه کرده در دسترس همه مبارزان ضد امپریالیست، ضد فاشیسم و طرفداران صلح جهان قرار دهیم. این تحلیل درخشان، نقش دوگانه و عوامفریبانه فاشیسم را به دقت تحلیل کرده و از این لحاظ به ویژه از نظر سادگی بیان تزه‌های مطروحه حائز اهمیت درجه اول است.

"رفقا! تصرف قدرت سیاسی از سوی فاشیسم را نباید چنان ساده پنداشت که تو گویی کمیته‌ای از سرمایه‌های مالی تصمیم می‌گیرد که در فلان روز دیکتاتوری فاشیستی را بر پا سازد. در حقیقت فاشیسم، علی‌القاعده در پیکاری متقابل و سرسخت با احزاب بورژوائی کهنه و یا با بخشی از آن‌ها، حتی در مبارزه درون جبهه فاشیستی که گاهی نیز به درگیری‌های مسلحانه نیز کشانده می‌شوند - چنان چه ما در آلمان، اتریش و برخی کشورهای دیگر شاهد آن بوده ایم - حاکم می‌گردد. همه این‌ها اهمیت این حقیقت را نمی‌کاهد که قبل از حاکمیت دیکتاتوری فاشیستی، احزاب بورژوازی معمولاً از مراحل تدارکاتی گذر کرده و دست به اقدامات ارتجاعی متعددی می‌زنند که در واقع تصرف قدرت فاشیستی را مهیا می‌سازند. کسی که در این دوره تدارکاتی بر علیه بورژوازی و فاشیسم رشد یابنده دست به مبارزه زند، قادر به جلوگیری از حاکمیت فاشیسم نبوده و حتی آنرا تسریع می‌نماید...

چه چیز سرچشمه نفوذ فاشیسم در میان توده‌ها می‌باشد؟ فاشیسم از آن طریق که با شیوه تحریک، ضروری‌ترین نیازها و خواست‌های توده‌ها را مخاطب قرار داده مطرح می‌سازد؛ قادر می‌شود توده‌ها را به خود جلب نماید. فاشیسم نه تنها به لیبب پیش‌دواری‌های عمیق موجود در میان توده‌ها دامن می‌زند، بلکه بهترین احساسات توده‌ها، درک و احساس عدالتخواهی آنها و حتی گاهی نیز سنت‌های انقلابی آنان را مخاطب قرار می‌دهد. چرا فاشیست‌های آلمانی این نوکران بورژوازی بزرگ و دشمنان سوگند خورده سوسیالیسم، در برابر مردم تحت‌الوای "سوسیالیسم" خودنمایی می‌کنند و کسب قدرت خود را "انقلاب" جا می‌زنند؟ به این دلیل... ادامه در صفحه ۵

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

خصلت طبقاتی فاشیسم ...

که آن ها کوشش دارند، ایمان به انقلاب و جذبیه سوسیالیسم را که در اعماق قلوب اکثریت توده های زحمتکش آلمان وجود دارد؛ مورد سوء استفاده قرار دهند.

فاشیسم طبق امیال امپریالیست ها رادیکال عمل می کند ولی در برابر توده ها با نقاب پشتیبانی از ملت توهین شده نمایان گشته و احساس ملی تحقیر شده ای را مورد خطاب قرار می دهد. به عنوان نمونه فاشیسم آلمان می باشد، که توده ها را با شعار "بر ضد ورسای" (قرارداد تحمیلی به آلمان بعد از شکست در جنگ جهانی اول- توفان) شیفته خود ساخت.

فاشیسم استثمار عنان گسیخته توده ها را هدف قرار می دهد. ولی با سیاست ضد سرمایه داری، مودیانه و عوامفریبانه وارد معرکه می گردد؛ از نفرت عمیق زحمتکشان بر علیه بورژوازی چپاولگر، بر ضد بانکها، تراست ها و صاحبان پول و ثروت، سوء استفاده کرده و شعارش را مطرح می سازد که در شرایط خاص و برای توده های غیر سیاسی جذاب ترین شعارهايند: در آلمان: "منافع عام برتر از منافع شخصی اند"، در ایتالیا: "دولت ما سرمایه داری نیست، بلکه دولت جماعت است"، در ژاپن: "به سوی یک ژاپن بدون استعمار"، در ایالات متحده: "در جهت تقسیم ثروت" و غیره..

فاشیسم توده های سرخورده از احزاب کهنه بورژوازی را در جهت حفظ منافع ارتجاعی ترین گروه های بورژوازی جمع آوری می کند. ولی فاشیسم این توده ها را از طریق حملات بی امان اش بر علیه دولت های بورژوازی، آشتی ناپذیری اش در مقابل احزاب کهنه بورژوازی، مجذوب خویش می سازد.

فاشیسم عوامفریبانه با استفاده از شیوه استهزاء و دورویی، همه شیوه های مبارزه بورژوازی را منکوب کرده، از این طریق قادر می شود سیاست تحریک و عوامفریبی خود را به ویژگی های ملی هر کشوری و حتی خصوصیات گوناگون افشار اجتماعی همان کشور منطبق سازد. توده های خرده بورژوا و حتی بخشی از طبقه کارگر در نتیجه احتیاج، بیکاری و عدم اطمینان به وضع خویش، به دامان نا امید و تردید افتاده قربانی سیاست عوامفریبانه و تحریک آمیز اجتماعی و شونیستی فاشیسم می گردند.

فاشیسم به عنوان حزب یورش بر علیه جنبش انقلابی پرولتاریا، بر علیه جنبش در حال جوش و نضج توده ای خلق، به قدرت می رسد. لیکن کسب قدرت خویش را به مثابه یک جنبش "انقلابی" بر علیه بورژوازی و تحت نام "تمام ملت" و با هدف "نجات ملت" جا می زند(نگاه کنید به "رژه" موسولینی به سوی روم، به "رژه" پیلوسدسکیس(Pilsudskis) به سوی ورشو، و "انقلاب" ناسیونال سوسیالیستی هیتلر در آلمان و غیره).

ولی هر نقابی که فاشیسم بر چهره زند؛ به هر شکل و شمایی ظاهر گردد؛ از کدامین راه به

قدرت سیاسی دست یابد:

فاشیسم خشم آگین ترین یورش سرمایه است بر علیه زحمتکشان.

فاشیسم لجام گسیخته ترین شونیسم و جنگ غارتگرانه است.

فاشیسم ارتجاع و ضد انقلاب خشم گین است.

فاشیسم هولناک ترین دشمن طبقه کارگر و همه زحمتکشان است.

نظام مالی جهانی امپریالیستی...

برنامه خود را تدارک دیدند و در نشست خود طرح قانون بانک مرکزی(فدرال رزرو آکت) که توسط بانکداران کلان در نشست سری نوشته شده بود و به دست "والدریچ" داده بودند، توسط رئیس جمهور بعدی آمریکا که عامل آنها بود، یعنی آقای "وودرو ویلسون" امضاء گردید و دو روز قبل از سالگرد تولد مسیح در غیاب بسیاری از نمایندگان کنگره که به علت آغاز تعطیلات کریسمس به خانه های خویش رفته بودند به صورت یک کودتای مالی تصویب شد.

طراحان "فدرال رزور" طرحی تهیه کرده بودند که همان طرح پیشنهادی مسترد به کنگره از طرف همان نشست بود که در منطقه استراحت متعلق به خانواده "مورگان" در سال ۱۹۱۰ یعنی در جزیره "جکیل ایسلند" توسط نمایندگان ده بانک دیگر به تصویب رسیده بود. حالا این طرح در اختیار "نلسون و. آلدریچ" رئیس کمیسیون ملی برای پژوهش و رفع مشکلات مالی گذارده می شد تا به کنگره آمریکا تقدیم کند.

ولی این آقای "والدریچ" چه کسی بود و ماهیتش چه بود؟

میزبان نشست در جزیره "جکل ایسلند"، داماد "نلسون و. آلدریچ" یعنی آقای "جان راکفلر" (John D. Rockefeller) تنها پسر ثروتمندترین مرد جهان آقای راکفلر پدر در آن روزها بود که دختر "نلسون و. آلدریچ" را در سال ۱۹۰۱ به همسری اختیار کرده بود. "آلدریچ" یک همکار معاملاتی آقای "مورگان" و فرد با نفوذ کنگره آمریکا محسوب می شد. یک پسر دیگر آقای "نلسون و. آلدریچ" آقای "وینتروپ و. آلدریچ" (Winthrop W. Aldrich) رئیس "بانک چیس مانهاتان" (Chase Manhattan Bank) و سفیر آمریکا در انگلستان شد. "ذخیره فدرال" (فدرال رزور/ بانک مرکزی آمریکا) محصول چنین زاد و ولد و روابط گسترده ای بود که توسط بانکها تدارک دیده شده بود.

فورا آقای "بنیامین استرانگ" (Benjamin Strong) رئیس تراست "جی پی مورگان" بانک و به عنوان اولین رئیس "فدرال رزور" آمریکا انتخاب شد و آقای "پاول موریتس واربورگ" (Paul Moritz Warburg) مدیر بانک سرمایه گذاری "ام ام واربورگ و

کمپانی"، شریک کمپانی "کوهن - لوب"، داماد "سالومون لوب"، اولین رئیس هیئت مدیره "فدرال رزور" و جانشین اولین رئیس "فدرال رزور بُرد" به نمایندگی از سوی امپراتوری "روتشیلد" در انگلستان و فرانسه به این مقام دست یافت.

به این ترتیب بود که در آمریکا، بانک ها در سال ۱۹۱۳ استقلال یافتند و به صورت شرکتهای خصوصی مستقل از دولت عمل کردند. بدین گونه، "بانک مرکزی آمریکا" به کارтели از بانک های خصوصی مبدل گردید که ماموریت آن اعتبار بخشیدن به اقتصاد آمریکا بود. این کارتل آنقدر تلاش کرد تا سرانجام به آزادی عمل مد نظر خود دست یافت و زمام امور کشور را به دست گرفت. این حقیقت همه دانسته است: آن کس که پول را در جیب دارد، قدرت را نیز صاحب است. بنابراین، پول دیگر در صندوق های دولت موجود نیست، و اگر چنین است در اختیار شهروندان نیز قرار ندارد. بدین سان، توانایی چاپ پول و تعیین نرخ بهره وام ها به سرمایه گذارانی واگذار گردید که تلاش بی پایان برای کسب هرچه بیشتر منافع، به هیچ روی وجدان آنان را آزرده نمی ساخت. تعداد این بانکها به عنوان سهامداران بانک مرکزی آمریکا به ۱۲ بانک ایالتی رسید که شکل ظاهری و عوامفریبانه موسسه سهامی را به بانک مرکزی آمریکا بخشند.

باید مجددا تاکید کرد که "فدرال رزور" یک بانک مرکزی مستقل و خصوصی محسوب می شود، زیرا لازم نیست که تصمیمات این نهاد از سوی رئیس جمهور، و یا فرد دیگری در قوه مجریه تصویب بشود. با این حال، کنگره ایالات متحده آمریکا مسولیت نظارت بر "سیستم فدرال رزور" را بر عهده دارد. "فدرال رزور" موظف است در چارچوب اهداف کلی اقتصادی و سیاست های مالی که توسط دولت تدوین می شود عمل کند. بنابر این، می توان از آن به عنوان یک نهاد "مستقل در درون دولت" نام برد.

در اسناد کتبی انتشار یافته ی منابع متعدد در توصیف این وضعیت می آید: "فدرال رزور مسؤل اجرای سیاست های پولی است که برآورده کننده اهداف سیاست مالی دولت است، اما هنوز هم به عنوان سیاست گذاری پولی و نقش بانک مرکزی (بانک مستقل مرکزی) وجود دارد که تضمین می کند که تصمیم گیری های پولی گرفته شده توسط فدرال رزور همچون تنظیم نرخ بهره کوتاه مدت، به تأیید رئیس جمهور یا سایر اعضای شاخه اجرایی دولت آمریکا نیاز ندارند. با وجود توانایی فدرال رزور برای اجرای سیاست های پولی بدون نیاز به تأیید خاص، هنوز این سیستم در معرض نظارت است. بررسی منظم فدرال رزور توسط کنگره انجام می گیرد که قادر است تغییر مسولیت کلی فدرال رزور از طریق قانون تحمیل کند. همچنین انتظار می رود که بانک فدرال به وضوح دستورالعمل هایی برای حمایت اهداف... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

"فدرال رزرو" مقروض تر باشد سود این بانک خصوصی بیشتر است.

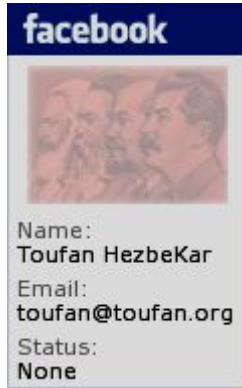
قدرت بانک مرکزی آمریکا قدرتی پوشیده است و به نقش آن مردم عادی نمی توانند پی ببرند. بانک مرکزی، مردم را توسط اندیشمندان و حقوق بگیران اطلاقهای فکری خویش در نادانی مطلق نگاه می دارد. بانک مرکزی با افزایش و کاهش مقدار اسکناس در گردش، ارزش پول را هدایت می کند. افزایش اسکناس در بازار که پول بدون پشتوانه است و منطبق بر تولید واقعی کالا نیست، منجر به افزایش قیمت کالاها شده گرانی به بار آورده و دسترنج مردم را غارت می کند و کاهش اسکناس به افزایش قیمت کالاها منجر می گردد. بانک مرکزی به نشر اسکناس دست می زند و در مقابل وام آن بهره می گیرد که به افزایش پول منتهی می شود. بانک مرکزی باید برای دریافت بهره ی وام که خودش مقداری بیش از حجم اولیه اسکناس وام داده شده است، مجدد به نشر اسکناس بپردازد و این بازی که یک دور و تسلسل شیطانی است همیشه ادامه دارد. چاپ اسکناس برای دادن وام و چاپ اسکناس برای دریافت اصل وام همراه با اضافه بهره آن. روشن است که سرگردانی در این دور باطل مفهومی جز بردگی و اسارت بشر که مرتب کار می کند و مالیات می دهد و بهره می پردازد نخواهد داشت. انسانها برای حفظ توازن و حفظ سطح روز زندگی خود، باید بیشتر و بیشتر کار کنند تا همیشه بتوانند این سطح را حفظ نمایند و این سیاست غارت، توان اجتماعی را کاهش داده به بینوایی و بی خانمانی میلیونها انسان و سرانجام روزی به بربریت کامل منجر می شود.

"فد" (فدرال رزرو) آمریکا که امتیاز چاپ پول آمریکا را به عهده دارد و متعلق به دولت آمریکا نیست، مالا تابع تصمیمات دولت نیز نمی باشد. آنها از مصونیت کامل برخوردار هستند و مرکز ناموس مقدس آمریکا محسوب می شوند. نه رئیس جمهور، نه کنگره، نه دادگاه عالی، نه وزیر دادگستری نه ارتش و سازمانهای امنیتی محق نیستند متعرض وی شوند. زیرا "فد" (فدرال رزرو) یک بانک خصوصی با سهام داران خصوصی است و مالکیت خصوصی بر پول مقدس است. "فد" (فدرال رزرو) که قدرت انحصاری نشر و نظارت بر چاپ اسکناس را دارد به سایر بانکهای خصوصی که با سرمایه داران و مردم عادی در تماس اند و این پول را توزیع می کنند، پول وام می دهد و اصل آنرا با بهره مربوطه از آنها پس می گیرد. "فد" (فدرال رزرو) به دولت آمریکا که طبیعتاً به پول نیاز دارد نیز وام داده و بهره دریافت می کند که این بهره محصول مالیات مردم است. از این گذشته این موسسه قادر است با چاپ اسکناس و ایجاد تورم به کاهش ارزش دلار اقدام کرده و با ایجاد تورم ثروتهای مردم را نیز برباید و این کاری است که می کند.

دولت آمریکا هر وقت ... ادامه در صفحه ۷

توفان در توویتر Toufanhezbkar حزب کار ایران (توفان) درفیس بوک

[Toufan HezbeKar](#)



ترسناک گسترش دهند. در روی دلار که تا قبل از سال ۱۹۳۳ نوشته بودند "قابل تبدیل به طلا" عبارت جدیدی خلق کردند و آنرا به صورت زیر جایگزین کردند: "وسيله قانونی پرداخت" یعنی ورق پاره ای بدون پشتوانه و بی اعتبار که هر لحظه می تواند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند و دلارهای پرداختی به بانک را با طلا معاوضه ننماید. رئیس جمهور آمریکا آقای ریچارد نیکسون بعد از بحران مالی ناشی از جنگ ویتنام آب پاکی روی دست همه ریخت و دلار را شناور ساخت و از طلا رسماً جدا کرد.

اما این بانک مرکزی خصوصی چه رابطه ای با دولت آمریکا دارد؟

باید صدها بار تکرار کرد که "فد" (فدرال رزرو) یک موسسه خصوصی و بر خلاف تصور عمومی غیر دولتی است که از طریق نظارت بر پول (دلار) همه قدرت را در ایالات متحده آمریکا در دست دارد و به نفع خودش قانون می نویسد و مانند اصل اساسی نظام سرمایه داری بر اساس کسب سود حداکثر شرکت خود را می گرداند. این موسسه خصوصی است و نه عمومی و ملی، آنها به دولت آمریکا با **بهره وام** می دهند. این موسسه پول یک ملت را نشر می دهد و دارای دو اختیار اساسی است: نظارت بر حجم پول در گردش و تعیین نرخ بهره. "فد" (فدرال رزرو) به عنوان موسسه خصوصی مسئول تامین پول لازم برای جامعه نیست، بلکه در مقابل دریافت بهره، وام به دولت و بانکهای خصوصی دیگر می دهد. پس بانک مرکزی آمریکا یک رباخوار به تمام معناست و از دادن وام به دولت سود می برد. پس هر چه دولت آمریکا به

نظام مالی جهانی امپریالیستی...

اقتصادی و مالی دولت را اعمال کند". روشن است که بخشی از این ادعاها برای خاک پاشیدن به چشم مردم است.

نا گفته روشن است نهادی که خودش بر دولت نظارت دارد و تابع تصمیمات دولت نیست و قدرت مالی را در دست دارد، نمی تواند زیر نظارت دولت قرار بگیرد. کنگره آمریکا برای "فدرال رزرو" که یک بانک خصوصی است بودجه ای تصویب نمی کند که بر مصرف و هزینه آن قانوناً نظارت کند. البته برای فریب مردم و خالی نبودن عریضه، همه اعضاء منتخب بازرسی و نظارت دولتی که هر چند سال یکبار برای رهبری و نظارت بر این موسسه جا عوض می کنند، از ماموران خود بانک هستند که توسط دولت منصوب و یا توسط کنگره انتخاب می شوند.

برای درک این مطلب بهتر است به زمان تاسیس "فدرال رزرو" نظری بباندازیم. هنگامی که قانون "فدرال رزرو" را تصویب کردند، یک شرط اصلی برای دور نگاهداشتن "فدرال رزرو" از فشارهای سیاسی روزانه دولتی و مسئولان سیاسی لازم بود. علاوه بر این که تصمیمگیریهای سیاسی "فدرال رزرو" بدون نیاز به تأیید مستقیم دولت قابل اجرا هستند، این قانون مقرراتی را برای بانک فدرال ایالات متحده فراهم آورد تا بودجه اش را خودش تعیین کند یعنی **خودبودجه و خود کفا** باشد و بدین وسیله نیازمند منابع مالی کنگره آمریکا برای تصویب بودجه و **نظارت بر بودجه مصوب کنگره** آمریکا نباشد. این امر، باعث حذف بررسی هزینههای کنگره آمریکا برای رسیدگی به وضعیت "فدرال رزرو" که سایر دولتها باید با آن مواجه شوند، می گردد و دست نمایندگان را در نظارت می بندد.

"فدرال رزرو" بخش وسیعی از درآمد خود را از طریق منافع حاصل از سرمایه گذاری در اوراق بهادار ایالات متحده در بازار آزاد کسب می کند. این بانک همچنین سود سرمایه گذاری خارجی، هزینه های پرداخت شده توسط مؤسسات سپرده گذاری برای پرداخت خدمات از قبیل پرداخت چک، انتقال بودجه، و بهره وامها به مؤسسات سپرده گذاری را نیز دریافت می کند. هرگونه سود باقیمانده از این منابع پس از این که بانک فدرال ایالات متحده هزینه های عملیاتی خود را که خودش تعیین و محاسبه می کند، پرداخت کرد، به وزارت خزانه داری آمریکا واریز می شود. هنگامی که در ابتدا کنگره ایجاد سیستم "فدرال رزرو" را بررسی می کرد، یکی از اولویتهای اصلی اطمینان از نمایندگی آن در تمامی مناطق کشور بود.

به این ترتیب بانکداران خصوصی طرح "فدرال رزرو" را با یاری عمال خود در کنگره آمریکا به تصویب رساندند و نظارت واقعی و پشت پرده را بر سیاستهای روسای جمهور آمریکا اعمال کردند. آنها فوراً دست به کار شدند تا قدرت خود را مانند یک هیولای

حاکمیت رویونیسم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

برای دیدار با هیتلر به آلمان سفر کرده بوده است. ناگفته نماند که امپریالیسم آمریکا در سالهای نخست برای مبارزه با بلشویسم خودش از حامیان هیتلر بود تا با روی کار آوردن و حمایت مستمر مالی و فنی از وی توسط کارخانه های ژنرال موتور و اوپل و دریافت سوخت هواپیما برای ناوگان هوایی و سوخت کامیونهای و تانکهای آلمانی به اتحاد جماهیر شوروی حمله کند.

کنترل و نابود می کنند. بدین ترتیب کشور ما به یکی از بدترین، تحت بیشترین نظارت و بیشترین تسلط در دنیای متمدن تبدیل شده است. ما دیگر فاقد حکومتی هستیم که مبتنی بر آزادی عقیده بر باورها و تصمیمات اکثریت باشد، بلکه بیشتر حکومتی است که تابع نظریات و فشارهای گروه اقلیتی از مردان تعیین کننده می باشد.

"لونیس مک فادن" (Louis McFadden) سناتور کنگره آمریکا پس از تصویب این قانون بیان کرد: "در اینجا یک نظام جهانی بانکی خلق شده است... یک دولت مافوق که توسط بانکداران بین المللی پانیده می شوند... آنها با یکدیگر همکاری می کنند تا دنیا را بر اساس منافع خود به بردگی بکشند. (فدرال رزرو)" به صورت غیر قانونی بر دولت مسلط شده است. "مقاومت" لونیس مک فادن" در مقابل پیدایش و نفوذ "فدرال رزرو" به بهای جانش تمام شد و این صدای معترض و روشنگر در کنگره آمریکا به خاموشی گرائید. مطبوعات آمریکا بر ضد وی نوشتند که یک هوادار هیتلر و یک نازی بوده است و به همین جهت با بانکداران بزرگ یهودی تبار که "فدرال رزرو" را در دست دارند به مخالفت برخاسته است. بر اساس ادعای مطبوعات آمریکا مک فادن حتی

نظام مالی جهانی امپریالیستی...

به پول نیاز پیدا کرد باید نیازهای مالی خود را به "فد" (فدرال رزرو) اطلاع دهد و آنها چون بر اساس قانون تصویب شده نامبرده از حق امتیاز چاپ اسکناس برخوردارند و انحصار آنرا به صورت خصوصی در دست دارند به چاپ آن اقدام کرده و حجم مورد نیاز دولت را به وی وام می دهند و بعد از الغاء مدت اصل و فرع آن را تحویل می گیرند. به این ترتیب روشن است که دولت آمریکا صرفنظر از اینکه متعلق به کدام حزب باشد وابسته کامل به سرمایه مالی در آمریکا است. و کوچکترین نظارت بر حجم اسکناس چاپ شده ندارد. در اینجا خوب است به دو بازگویی از سیاستمداران آمریکایی در تقویت نظرات بیان شده اشاره کنیم.

"وودرو ویلسون" (Woodrow Wilson) رئیس جمهور آمریکا که بعدها به نتایج فاجعه ای که آفریده بود پی برد اظهار داشت: "کشور بی نظیر صنعتی ما اکنون از طرف یک نظام اعتباری کنترل می شود. نظام اعتباری ما در دستهای خصوصی متمرکز است. به این جهت رشد ملی و فعالیتهایمان در دستان مردان کمی قرار دارد... که به اجبار به علت محدودیتهای خودشان آزادی واقعی اقتصادی را محدود کرده

سیاسگزاری از کمکهای مالی

رفیقی در هامبورگ آلمان ۱۵۰ یورو
کمک به خانواده زندانیان سیاسی ۵۰۰ یورو
کمک به خانواده زندانیان سیاسی ۱۰۰ یورو
رفیق امین از سوئد ۵۰۰۰ کرون
رفیق رضا ۵۰ یورو
رفیق ف. ۵۰ یورو

(مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۱۱ مهر ماه ۱۳۹۴ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

آغاز سال تحصیلی جدید و آفتهای باقیمانده 36 ساله

اعلامیه حزب کار ایران (توفان) در رابطه با جاتباختن شاهرخ زمانی در زندان رجائی شهر

گزارش کوتاهی از مراسم خاکسپاری کارگر مبارز و جاتباخته، شاهرخ زمانی در تبریز

اعتراض کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری و اعتراضاتحادیه کارگری ترانسپورت سوئد به مرگ شاهرخ زمانی

سوء استفاده از فضای « مهاجرت »! برای توجیه تجاوز و تدارک جنگ

تظاهراتهای شکوهمند در سراسر اروپا در همبستگی با پناهندگان

شعار " بازگشت به مارکس!" تلاش بی حاصل بازگرداندن چرخ تاریخ به قهقرا است

یادی از رفیق احمد دالری

گشت و گذاری در فیسبوک و پاسخ به چند سوال

توفان الکترونیکی

شماره ۱۱۱

مهر ماه ۱۳۹۴ اکتبر ۲۰۱۵

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

سایت آرشیو نشریات توفان

<https://twitter.com/toufanhezbakar>

توفان در توئیتر

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

نظام مالی جهانی امپریالیستی غربی در حال فروپاشی (۶)

دلار و بانک مرکزی آمریکا "فدرال رزرو"

بانکداران مهم جهان پس تلاشهای اولیه ناموفق برای دست گرفتن اقتصاد آمریکا توسط یک بانک خصوصی متعلق به بانکداران، که در اثر مقاومت روسای جمهور وقت آمریکا، آقایان جفرسون و جکسون با شکست روبرو شد، از تلاش باز نایستادند و در سال ۱۹۱۰ در طی یک نشست سری در املاک خصوصی "جی. پی. مورگان" بانکدار مشهور آمریکائی در جزیره "جکل ایسلند" Jekyll Island در سواحل جرجیا طرح خود را به بحث گذارده و به نتایج رسیدند و تصمیماتی گرفتند که برای آینده جهان نقش مهمی ایفاء کرد.

آنها از یک موقعیت بحرانی و روانی در آمریکا برای پیشبرد نیات زهرآگین خویش استفاده کردند. در سیاست بانکی نقدینگی کوتاه مدت، زمانی که بانک ها با برداشت های غیر منتظره و گسترده مردم در طول یک دوران وحشت مالی روبرو هستند، از اهمیت زیادی برای ادامه حیات آنها برخوردار است. اگر مردم هجوم آورند تا پولهای خویش را از بانکها خارج کنند، این امر به ورشکستگی بانکها منجر می شود. این وضعیت بطور ویژه، در بحران شدید مالی سال ۱۹۰۷ میلادی در آمریکا بوجود آمد و باعث شد که کنگره ایالات متحده آمریکا که در مقابل نظارت بانکها بر سیاست دولت مقاومت می کرد به ایجاد یک "کمسیون ملی پولی" مبادرت ورزد تا پیشنهادهایی بمنظور ایجاد نهادی که بتواند از بروز چنین اختلالات مالی در آینده پیشگیری کند، دست بزند. پس از این تجربه تلخ، کنگره آمریکا کمیسونی به مدیریت "نلسون و. آلدريج" (Nelson W. Aldrich) بوجود آورد که با پژوهش و چاره اندیشی خود مانع تکرار چنین بحرانی شود.

تاریخ نویسان برآنند که با ایجاد ورشکستگی عمدی در بانک نیویورک توسط اعمال نفوذ آقای مورگان که از نفوذ ویژه ای در عرصه مالی برخوردار بود و از ظرفیتهای مالی آمریکا محسوب شده و همه روی حرفش حساب می کردند، بحران بانکی مصنوعا ایجاد شد و در اقتصاد و عرصه مالی وضعیتی بوجود آمد که زمینه را برای توجیه ایجاد یک بانک مرکزی زیر کنترل خصوصی سرمایه داران بزرگ مالی فراهم آورد. جی پیرپونت مورگان (John Pierpont Morgan) در بحران بورس سال ۱۹۰۷ در راس یک گروه سرمایه گزاران، حجم بزرگی اوراق بهادار دولتی را خرید و دولت آمریکا را از خطر ورشکستگی نجات داد و از نفوذ فراوان برخوردار شد.

همانگونه که گفته شد سرمایه داران در یک نشست مخفی متشکل از شش و به روایتی از ۷ تا ده نفر با اسامی مستعار شرکت داشتند تا طرحی در این زمینه تهیه کنند. مشهورترین آنها "جان پیرپونت مورگان"، "جان دیویس راکفلر" صاحب نفت آمریکا، "بارون روتشیلد" و "پال موریتس واربورگ" محسوب می شدند.

کمسیون منتخب کنگره آمریکا یعنی همان "کمسیون ملی پولی" در بحثهای درونی خود بر اساس طرح آقای "والدريج" که عامل بانکداران بود، تصمیم گرفت یک بانک مرکزی خصوصی به نام "فدرال رزرو" بوجود بیاورد که همه فکر کنند بانک ملی آمریکا (دولتی) و برای مردم آمریکاست. آنها در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۳... ادامه در صفحه ۵

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 187 Oct. 2015

خصلت طبقاتی فاشیسم

فاشیسم را نمی توان در بیان شعارهای روز آن و حتی طرح موضعی که گاه مترقی به نظر می آید و گاه نیز با به میان کشاندن برخی خواست های توده هائی که از بورژوازی و سیاستهای او بیزار گشته اند باز شناخت. فاشیسم همواره طراح و مهندس دستگاه گستاخ ترین سرکوبی ها و اجرای برنامه های فاشیستی به سود سرمایه بزرگ مالی و به زیان توده های زحمتکش مردم، به ویژه در زمانهای بحران اقتصادی و سیاسی بوده و همواره خواهد ماند.

هم اکنون که فاشیسم در برخی از کشورهای اروپا جا باز کرده و غیر مستقیم مورد تشویق بورژوازی امپریالیستی اروپا قرار می گیرد؛ جا دارد که توجه بیشتر خود را به خطر نژادپرستی و فاشیسم در اروپا و حتی جهان کنونی ... ادامه در صفحه ۴

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany